

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۰۲ دسامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

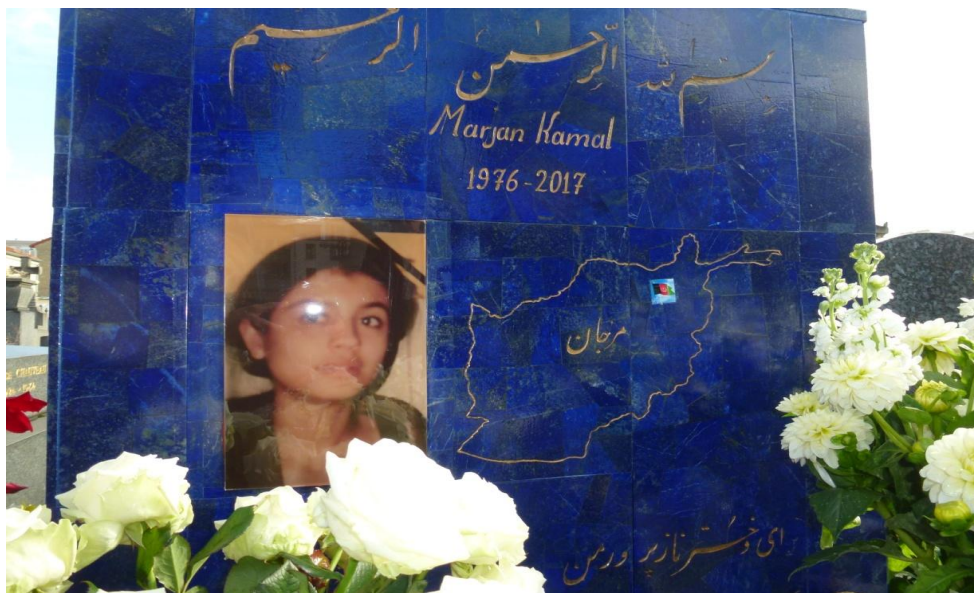
نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت چهل و چهارم

خارم ولی به سایه گل آرمیده ام
همچون بنفشه سر به گریبان کشیده ام
چون اشک در قفای تو با سر دویده ام

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام
با یاد و رنگ و بوی تو ای نو بهار عشق
چون خاک در هوای تو از پا فتاده ام



جست و جو یک راه میانه بین دو افراطیت

«کجا هستند مجاهدین؟»

اظهارات قومندان حاجی عبدالعلیم:

«ما نه شرعیت طالبان را می خواهیم و نه آزادی غریبان را».

قومندان حاجی عبدالعلیم عدم موافقت خود را به سیستم ارزش های که مورد قبول اکثریت مردم افغانستان نمی باشد، مشخص ساخت که عبارت از «افراطیت دیوبندی» می باشد که طالبان پیرو آن می باشند و نه ایدیولوژی آزادی که مظهر افکار غربی ها است.

بالتر از عدم موافقت ها که جامعه افغان را به پارچه ها و قطعات تقسیم می کند، تمام مردم افغانستان و جامعه افغان دارای یک نوع سیستم ارزش ها می باشند که تهداب آن بالای دو صفت متضاد گذاشته شده است که عبارت از «عیب و شرم» و بر عکس آن «ننگ و ناموس، همت، غیرت، نام و نشان، بزرگواری و بخشش، و داشتن قوه درک و شعور ارزش ها» می باشد.

احترام به پرنسیپ های اسلام، احترام به بزرگان، احترام به عزت خانم ها، سه پایه اساسی شرافت و درستکاری افراد را تشکیل می دهد. از طرف دیگر خیلی ها حایز اهمیت می باشد که افراد در مقابل تعهدات و وظایف معنوی شان طبق موازین اخلاقی، مانند مسئولیت های شان در مقابل فامیل های شان رفتار نمایند، در غیر آن نزد جامعه و مردم به بی غیرت بودن موسوم می گردند.

زن ها قسمت اصلی ناموس مرد ها (پدر ها تا زمان عروسی بعداً شوهران و بعد از فوت شوهران، پسران شان) می باشند. هنگامی که یک شخص متقبل یک نوع بی عدالتی (استفاده زیاد از قوت و اقتدارش) می شود و باعث ظلم و ستم در مقابل «ضعیف»، مانند (خانم، طفل و همچنین اشخاصی که در خدمت وی می باشند) می گردد، دلالت به بی غیرتی شخص می نماید. بالاخره مجموع این اقدامات ابزار های تنظیم کننده ارتباطات بین گروپ های جامعه می باشد:

شخص سرمایه دار باید به محتاجان کمک کند، بسیار نا به جا و به نظر بد دیده می شود که شخص پول دار محصولات به دست آورده خود را با محتاجان تقسیم نکرده و باعث عریض ساختن دسترخوان خود شود.

تمام این مکلفیت ها نشانه های عزت و احترام در بین اقشار جامعه بوده، ثابت و غیر قابل تغییر می باشند.

با ناظر بودن در زندگی روزانه و عادی چه در مکان زنانه باشد و یا در اجلاس مردانه، یک فرد با اختلاط نمودن یک حکایت و تأکید آن با تعجب و دشنام دادن در حضور شنوندگانش، از بی غیرتی یکی و غیرت و همت دیگری سخن می گفت، در این وقت در بین حاضرین مجلس شنیده شد که «خداوند به کمکش بیاید!».

تمامی این ارزش ها یک چهار چوکات تعبیری را برای کنترل جامعه تشکیل می دهند، و همچنین یک چوکات برای ارزیابی که اجازه مشخص ساختن عدل و انصاف و بی عدالتی، خوب و بد، و تغییرات لازم و یا برقرار نمودن نظم، تهدیدات و مشکلات و جنجال ها را می دهد.

در حقیقت موجودیت یک تعداد ارزش ها چوکات ابتدائی را تقویت می کند و امکان پاسخ به سوالی را که « در اینجا چه می گذرد؟ » می دهد.

این ارزش ها که اکثریت مردم افغانستان به آن پابند هستند، نه با ایدیولوژی تحریک طالبان، و نه با افکار آرمانی و خیالی که توسط غربی ها آورده شده است، یا هیچ سازگار نیستند و یا هم بسیار اندک و محدود.

در حالت فعلی اظهارات و بیان قومندان (ریفرنس به اظهارات قومندان حاجی عبدالعلیم) نیز فارغ از ابهام نمی باشد که عبارت از دادن ریفرنس به «ما» می باشد، وی به نام کی صحبت می کند؟ «ما» کی ها هستند؟

قومندان می خواهد بگوید:

«ما» به نام تمام افغان ها؟ «ما» به نام تمام پشتون ها؟ «ما» به نام قبیله نوزی که در قندهار از زمان جهاد علیه شوروی ها لیدر شپ را به عهده داشتند، و وی که خود را به حیث قومندان حزب اتحاد سیاف مشخص می سازد؟

آمار عمومی که به دست آمده است، جوابی که توسط قومندان حاجی عبدالعلیم داده شده است، از سال 2002 میلادی به این طرف اکثریت مردم افغانستان به آن موافقت دارند.

گفت و گو هائی که بالای ساحه در مناطق مختلف افغانستان، مناطق مرکزی، جنوب و شرق کشور، مانند ولایات دایکندی، غزنی، لغمان، لهوگر، ننگرهار، کابل، قندهار، پکتیا، پروان، وردک، ولسوالی های کابل مخصوصاً ولسوالی سروبی بین ماه های جون 2005 میلادی و اکتوبر 2007 میلادی اجرا نموده ام، به این گفتار موافقت دارد. ریسرچ که در یک ولسوالی که در جوار منطقه که مستقیماً توسط این درگیری ها متأثر شده است، اجرا گردید:

در حالت توسعه یافتن دوامدار درگیری ها از نقطه نظر جغرافیایی علیه دولت، و همچنان بلند رفتن عملیات های ضد - اغتشاش، نتیجه می گیریم که اکثریت مردم هیچ کدام از این دو دیدگاه که عبارت از افراطیت طالبانی و آزادی غربی ها را قبول ندارند. و چنین احساس می شود که در بین دو آتش گیر مانده اند و کوشش می کنند که در بین این دو درگیری مؤقف یک بیننده بیرونی و یا «قربانی غیر فعال» را اختیار نمایند.

با این همه، مکانیزم های که نشان دهنده این باشد که بینندگان بیرونی به نفع شورشیان عمل کنند، وجود ندارد.

در عدم موجودیت این مکانیزم ها چگونه فکتور های مختلف شناسایی خواهد شد؟ مخصوصاً چطور فکتور های فرهنگی که با تاریخ پیوند دارد و ادعا از دفاع ارزش های محلی را می نماید؟ اگر قسمی که قبلاً ملاحظه نمودیم، تشکیلات میراث های فرهنگی و تاریخی، ستراتیژی و عملیات بازسازی دولت، کمک نمودن برای انکشاف، نشان دهنده پایه های عمل دسته جمعی و محیطی که در داخل آن خود را جا می دهد، باشند، وسعت یابی اغتشاش علیه دولت، منشأ و مبدأ عملیه تأثیرات متقابل بین شورشیان، مخالفین شان و اقشار مختلف مردم می باشد.

من بالای تعریف یک سیستم ارزش های تشکیل دهنده و سازنده در یک چوکات ابتدایی که به صورت وسیع اقشار مختلف جامعه در آن سهیم می باشند، تأکید می کنم.

یک قسمت این عادات و طرز زیست با آزادی های که توسط غربی ها آورده شده، از دید کسانی که فرهنگ غربی ندارند نا سازگار بوده و مغایرت می داشته باشد، کاملاً طبیعی می باشد، لکن به هیچ صورت نمایندگی از یک مخالفت مطلق نمی کند. برعکس دیدگاه حاجی عبدالعلیم که می گوید: این نوع آزادی که توسط غربی ها آورده شده است برای افغان ها قابل قبول نیست، اگر دلالت بر آزادی اخلاقیات کند، زیرا بالاتر از سوال اخلاقیات و معنویات و پراتیک بیجا، خطر فروپاشی تمام تأسیسات می باشد. کنترل داشتن اشخاص بالای نفس شان و مخصوصاً تضمین احترام به ناموس مردها و خانم ها. از نظر حاجی عبدالعلیم، خود را از آداب و رسوم و اخلاقیات آزاد نمودن، به معنی از بین بردن ارتباطات به وابستگی ها و تعهدات به دین که همه مردم مرد و زن به آن وابسته اند، می باشد، و کناره گیری از بدنامی یک ابزار کنترل اجتماعی است.

فکر می کنم که دقیق، منطقی و معقول خواهد بود که گفتار این قومندان را که آزادی غربی را یک شکل آزادی فاقد از رسوم و اخلاقیات می داند و از طرف دیگر در مقابل شریعت طالبان نیز مخالفت نشان می دهد، در حقیقت شریعت که تحریک طالبان افغان از زمان تبارز شان در سال 1994 میلادی در قندهار ادعا می کنند، بسیار زیاد تحت تأثیر اسلام دیوبندی است که پیرو افراطیت و پاک ساختن دین (puritanisme) می باشد. در حقیقت تحریک طالبان افغان مانند یک جنبش معترض تقاضای عملی نمودن مطلق شریعت را بدون در نظر گرفتن رواج ها و رسوم و آداب محلی، می نمایند.

مدرسه های این جنبش در ولایت سرحدی پاکستان وجود دارد و از طرف دیگر وهابیت یا وهابیزم که از جمله حمایت گران و تمویل کنندگان این تأسیسات می باشد.

ساحه سیاسی در سطح محل توسط بلند رفتن درگیری های منطقی بین گروپ های رقیب مشخص شده است، برای دانستن دینامیک های که این تضاد ها و دشمنی های محلی را تقویت می بخشد:

در مرحله اول به تحلیل طبقه بندی (catégorisation) بومی ها و تظاهرات خشونت های مسلحانه خواهیم پرداخت.

در مرحله دوم شیوه و سبک تنظیم ارتباطات دولت - جامعه تحلیل خواهد گردید.

بالاخره شیوه تنظیم ارتباطات گروپ های مسلحانه مربوط به شورشیان و جامعه را خواهیم دید.

در اول نشان داده خواهد شد که چگونه در فردای مداخله جامعه بین المللی، خشونت های مسلحانه در سطح محل و به دورا دور رقابت های سنتی تنظیم گردید.

بعداً در مرحله دوم خواهیم دید که چگونه این درگیری ها توسط عملیات بازسازی دولت تقویت می شوند، تا بالاخره منطق قطبی شدن و متمرکز شدن این درگیری ها را فهمیده بتوانیم.

ادامه دارد